■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۶۲ ■ شنبه ■ ۱ مرداد ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۱۱ | اذان مغرب ۲۰/۳۶ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۱ | اذان صبح فردا ۴/۲۶ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۶

سخن روز

امام جواد(ع):
سه چیز از کارهای نیکان است: انجام واجبات الهی، ترک و دوری از گناهان، مواظبت و رعایت مسائل و احکام دین.
بحارالانوار، ج۵، ص۸۱

نـــگاره
کیان رادپویان

تلاش طبیعت برای تداوم حیات

فیلم‌ها برای اکران در سینما و پخش آنلاین تقسیم‌بندی شوند

محمد احمدی: با توجه به اینکه فیلم‌های زیادی در نوبت اکران قرار دارند، ممکن است بسیاری از این آثار مناسب اکران در سینماها نباشند، به همین دلیل می‌شود این فیلم‌ها را تقسیم‌بندی کرد تا تعدادی از آنها پخش آنلاین و تعدادی دیگر در سینماها اکران شوند. اگر چنین برنامه‌ریزی برای اکران صورت گیرد، بار نمایش فیلم‌ها در سینماها کم می‌شود و همه فیلم‌ها فرصت دیده شدن پیدا می‌کنند. باید شرایط مناسب فراهم شود تا تهیه کننده و کارگردان این مسأله را قبول کنند که برخی آثار باید به‌صورت آنلاین اکران شود. خود من در حوزه اکران، ۲ فیلم سینمایی «تهران شهر عشق» به کارگردانی جابر انصاری و «میان صخره‌ها» به کارگردانی مختار عبداللهی را آماده دارم. فیلم «میان صخره‌ها» در ژانر کودک و نوجوان ساخته شده است. «تهران شهر عشق» یک اثر اجتماعی است که به احتمال زیاد آن را برای اکران آنلاین ارائه دهم.

بخشی از گفته‌های این تهیه کننده و کارگردان سینما در مهر

دنیا محل زیبایی است
و ارزش آن را دارد که
به خاطرش جنگید.
زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند.
ارنست همینگوی

به یاد خسرو شکیبایی

هنرمندی که به نقش‌ها لباس باور می‌پوشاند

بودها و نمودها

علیرضا نراقی
منتقد سینما

این روزها مصادف بود با سالمرگ خسرو شکیبایی یکی از چهره‌های ماندگار و بی‌بدیل بازیگری در سینمای ایران. بازیگری که احساسات و احوالاتی منحصر به فرد و یگانه را وارد نقش می‌کرد و به همین دلیل کارش متمایز از دیگر بازیگران هم‌نسل خود بود. شکیبایی در طول کار خود در بیش از پنجاه فیلم سینمایی بازی کرد که پشت دوربین آنها کارگردانانی با سبک‌های بسیار متفاوت و گاه حتی متضاد حضور داشتند. نمی‌توان تمام فیلم‌هایی را که او بازی کرد در یک سطح دانست، مانند همه بازیگران تاریخ در کارنامه کاری شکیبایی، هم فیلم خوب بود و هم فیلم بد، هم آثاری به یادماندنی که به شاهکارهای سینمای ایران بدل شدند و هم آثاری معمولی که اغلب به سختی به یاد می‌آیند؛ هر چند که باید اعتراف کرد در طول کار شکیبایی و با توجه به سطح بازیگری او از این دسته دوم، آثار بسیار کمی را می‌توان یافت و نام برد.

یکی از خصوصیات شکیبایی در بازیگری پوشاندن لباس باور به تن نقش‌ها بود. آن احساساتی که شکیبایی به نقش اضافه می‌کرد ناشی از درونی‌سازی کاراکتر و باور به آن بود. برای همین هم همواره و در ساده‌ترین و کوتاه‌ترین نقش‌ها هم ارتباطی درونی میان مخاطب و نقشی که شکیبایی اجرا می‌کرد، برقرار می‌شد. عنصر ارزشمند دیگر در کار شکیبایی جدی گرفتن نقش و کار توسط او بود. به گواه بیشتر همکارانی که با او کار کردند خسرو همواره برای بازی خود در هر نقش پیشنهادهایی داشت و سعی می‌کرد با کارگردان همفکری کند، حتی اگر این مشارکت و همفکری به ضررش تمام می‌شد؛ مثل فیلم «کاغذ بی خط» که همین پیشنهادهای شکیبایی باعث تنش میان او و ناصر تقوایی کارگردان دقیق آن فیلم شده بود.

از ویژگی‌های دیگر کار خسرو شکیبایی لحن او بود. لحن شکیبایی یکی از عوامل برجسته شهرت او میان عامه مردم بود. لحن، طعم ویژه‌ای بود که شکیبایی به نقش می‌داد و سبب می‌شد اجرای او از یک نقش، یگانه و غیر قابل مقایسه با دیگر بازیگران شود. اما در همین حوزه لحن و بیان شکیبایی ویژگی دیگری هم داشت، اما این ویژگی از ذهن او و آگاهی او به کلمات، وارد بیان و سپس اجرای نقش می‌شد؛ شکیبایی با شعر مأنوس بود و به همین دلیل ارزشی ویژه برای کلمه و ژرفای آن قائل بود. همین ویژگی و سواد ادبی و البته عاطفی حاصل از آن، باعث می‌شد احساساتی وارد لحن، بیان و در کل نقش شود که مخاطب را به جهان و درونیات شخصیت بیشتر وارد کند و همدلی و همذات‌پنداری را افزایش دهد.

اما کنار تمام ویژگی‌های فنی ارزشمند، فیلم‌های بزرگ، شاه‌نقش‌های کم‌نظیر و آن هنر منحصر به فردی که شکیبایی را در خاطره جمعی ایرانیان زنده نگه داشته است، خصوصیات اخلاقی ویژه‌ای در شکیبایی بود که همه همکاران و آشنایان او به آن معترف‌اند و شاید همان ویژگی‌ها بود که اندوه مرگ نابهنگام این بازیگر بزرگ را برای همه دوچندان کرد؛ شکیبایی با مهربانی، نجابت و تواضعی که در بود و نمودش جاری بود در یادها باقی ماند.

هنرمندان در فضای مجازی

هنرمندان در فضای مجازی همچنان پرکار هستند و اگر چه برخی‌شان از حاشیه هم بدشان نمی‌آید اما اغلب این هنرمندان و نویسندگان، از فضای مجازی، به‌عنوان جایی برای معرفی کارهای تازه‌شان استفاده می‌کنند یا درباره آنچه دیده و شنیده‌اند می‌نویسند. نمونه‌هایی از این گفته‌ها و نوشته‌ها را با هم می‌خوانیم.

■ **چهره‌ها**

جواد عزتی بازیگر سرشناس ایرانی طی مراسمی که در منزل سفیر استرالیا در ایران برگزار شد، جایزه بهترین بازیگر مرد دهمین جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا را برای بازی در فیلم «خورشید» از آن خود کرد. عزتی که این جایزه را از دست سحر دولتشاهی گرفت چند دقیقه‌ای هم پشت میکروفن رفت و کوتاه از این جایزه و بازی در فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی گفت. «خورشید»، فیلمی در ژانر خانوادگی-درام به نویسندگی «مجید مجیدی» و «نیما جاویدی» و محصول سال ۱۳۹۸ سینمای ایران است. این فیلم همچنین به‌عنوان نماینده سینمای ایران در بخش مسابقه اصلی شیر طلایی هفتاد و هفتمین دوره جشنواره فیلم ونیز انتخاب شد و توانست برنده جایزه «فانوس جادویی» این جشنواره شود.

نادر برهانی‌مرند کارگردان تئاتر، شعری از خودش نوشته که به نظر می‌رسد شعر ارتباط مستقیمی دارد با تولد این کارگردان. او نوشته است: «بهار دیگری گذشت و حالا پنجاه و دو پاییز است که من دلم می‌ریزد، اما هم دمای تب تابستان می‌تپد. زمستان نرم نرمک حروف سالخورده را با گیسوان سپیدشان در دفتر شعرهایم به خواب می‌برد انگار. با این همه برف! این همه لرز، این همه باران! این همه اشک، این همه رقص! این همه دلشوره، بازشکوفیدنم آرزوست.»

■ **اهل کلمه**

میرجلال‌الدین کزازی شاهنامه‌پژوه و استاد دانشگاه در اینستاگرام خود متنی درباره اهمیت «کلمه» نوشت. در بخشی از این متن آمده است: «اگر می‌خواهیم واژگان، به گونه‌ای بیهوده و خام، در دام خاموشی و فراموشی درنیفتند و سرانجامی ناستوده و مرگ‌اندود نیابند، می‌باید به یاریشان بشتابیم و به هیچ روی، روا نداریم و برنتابیم که آنها در این دام بیفتند و رشته پیوندشان را با ما بگسلند و جان ما را، در دریغ نبودشان، با خار غمان بیازارند و بخلند و زاروارمان، بر جای فروگذارند و بهلند. آنچه ما در پاسداشت واژه از نابودی می‌توانیم کرد، آن است که آن را در گفتار به کار گیریم و از گفتار به نوشتار بیاوریم. سپس پیشینه و سرگذشت آن را دانشورانه بکاویم و بررسیم و آشکار بداریم که آن واژه چگونه ما را با فراسوی هزاره‌های تاریخ و فرهنگ نیاکانی‌مان پیوند و آشنایی می‌دهد.»

صفحه منسوب به استاد **محمدرضا شفیعی کدکنی** تک‌بیتی از مولانا به تصحیح و توضیح این استاد پرآوازه را منتشر کرد و نوشت: «کیست مولا آنکه آزادت کند/ بندِ رقیت ز پایت بر کند... ستایشی که مولانا از حضرت مولی‌المَوالی امام علی بن ابی طالب در مثنوی شریف دارد، علی‌التَّحقیق بالاترین نمونه مدیح آن حضرت در تاریخ ادبیات جهان اسلام است. ما غالباً نمی‌اندیشیم که حجم نود و نُه درصد مدایح آن حضرت مقدارِی وصف چشم و ابروی معشوق خیالی و موهوم است یا اغراق‌های آزاردهنده. مدیح حضرت، بدان زیبایی و ژرفی که مولانا از آن سخن می‌گوید نه در فارسی و نه در عربی، در هیچ‌جا، دیده نشده است.»

محمدرضا شمس نویسنده و پژوهشگر ایرانی در اینستاگرام خود خبر از برگزاری سومین دوره کارگاه داستان‌نویسی: فانتزی مقدماتی خبر داد و توضیحاتی در جزئیات این کارگاه ۱۰ جلسه‌ای ارائه کرد. شمس سال ۲۰۲۰ از سوی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نامزد جایزه آستریدلیندگرن شد و جوایز متعددی از جمله نشان کلاغ سفید از کتابخانه مونیخ و نویسنده برتر چهل سال اخیر از سوی گروه کتاب‌های تصویری مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز را در کارنامه خود دارد.

کلمه

عباس عظیمی
نویسنده

نوشتن راحت نیست کلمات راحت روی کاغذ نمی‌آیند

«تنها راه تحمل هستی این است که در ادبیات غرقه شوی، همچنان که در عیشی مدام.» این جمله فلوبر شبیه وسوسه‌ای همیشه توی سرم بود. وسوسه چیزی بیشتر از خواندن از ادبیات خواستن، وسوسه نوشتن و عیش، اما وقتی که تسلیم وسوسه عیش فلوبری شدم و نوشتن را شروع کردم خیلی زود فهمیدم توی نوشتن خبری از عیش نیست، حتی کوتاه! چه برسد به مدامش. کلمه به کلمه عرق می‌ریختم و بعد هم غرق دوره‌های بازنویسی بی‌پایان چیزهایی می‌شدم که نوشته بودم. مسیر مطالعاتم را نظم دادم، محدود کردم و هدف‌مند؛ اما باز فایده آنچنانی نداشت. خیلی زود بی‌انگیزه شدم. متر و معیاری برای قیاس کار به کار خودم نداشتم و اصلاً نمی‌فهمیدم پیشرفتی توی کارهایم حاصل می‌شود یا نه. بعد هم سر و کله نیاز به مخاطب و خوانده شدن و این جور چیزها پیدا شد. نوشتن سخت است و همراه سختی‌اش گاهی حس بیهودگی هم می‌آید! نویسنده جوان و بی‌تجربه اگر تا «حدی» دیده نشود، اگر «اصلا» بازخوردی از کارش نگیرد بی تعارف نمی‌نویسد! از همین رو من هم دنبال راه ارتباطی با نویسنده‌های حرفه‌ای بودم، برای دیدار یا شرکت در کارگاه‌هایی که برپا می‌کنند. از آنجایی که ساکن شهرستان هستم کارگاهی پیدا نکردم. جست وجویی در اینترنت من را به جشنواره‌های ادبی رساند و شروع کردم به ارسال داستان‌هایم به جشنواره‌ها؛ از بعضی‌ها بازخورد می‌گرفتم و از بعضی‌ها هم نه. جشنواره به جشنواره به جلو هل داده می‌شدم و این شروع داستان‌نویسی جدی برای من بود. جشنواره‌های ادبی فضایی را که نیاز داشتم در اختیارم گذاشتند. فرصتی یافته بودم تا داستان‌هایم را به دست نویسنده‌های حرفه‌ای برسانم. کارهای آنان را می‌خواندم، تحسین‌شان می‌کردم و یاد می‌گرفتم. برپایی جشنواره‌های ادبی، بویژه داستان کوتاه حاوی این پیام به نویسندگان جوان است که آن بیرون، کسانی هستند که اهمیت می‌دهند، که فرصتی فراهم شده برای دیده شدن نوشته‌های جوان‌تر، اینکه تنها نیستند. از همه مهم‌تر اینکه نویسنده‌هایی با تجربه که دغدغه نسل آینده را دارند کار آنان را بررسی و داوری می‌کنند.

از مسیر همین جشنواره‌هاست که نویسنده جوان می‌تواند با نویسنده‌های با تجربه آشنا شود و همچنین فضایی برای انتشار کارهایش پیدا کند. بنا بر تجربه‌ای که خودم کسب کرده‌ام معتقد هستم که نویسنده جوان یک فاصله زمانی برای گذار از آماتوری نیاز دارد، گذاری که مقصدش حالا نه حتماً حرفه‌ای شدن، بلکه می‌تواند به یک جور آموختن راه و چاره نوشتن و درست نویسنده شدن باشد. این فاصله‌ای سخت و بعضی وقت‌ها طولانی است که برگزاری جشنواره‌های ادبی طی سال‌ها قادر به پر کردن آن است.

جشنواره‌های ادبی در کل و سوای حاشیه‌هایی که همیشه اطرافشان هست، حضور و وجودشان برای پرورش نسل جوان حیاتی و ضروری است. در آخر باز هم می‌گویم نوشتن راحت نیست. باید برای هر کلمه که روی کاغذ می‌آید عرق ریخت. نوشتن سخت است و آخرش نویسنده با کنش نوشتن تنهاست و این هم اصلاً بد نیست؛ دست و دل و سر که به نوشتن آموخته شوند آن وقت همراه سختی‌اش، عیش هم می‌آید. بله، فلوبر راست می‌گوید؛ ادبیات عیش می‌آورد، آن هم مدام.

روایت ماجرایی عجیب و خواندنی

پیشنهاد

«ویکنتِ دو نیم شده» ماجرای عجیبی است که به قلم «ایتالو کالوینو»، نویسنده شهیر ایتالیایی و با ترجمه غلامرضا امامی روانه کتابفروشی‌ها شده است. ویکنت شخصیت اصلی این رمان روانه میدان نبرد می‌شود. از بد شانسی در مسیر یک توپ قرار می‌گیرد. شلیک توپ او را به دو نیمه تقسیم می‌کند. تا اینجا اتفاق عجیبی نیست، اما ماجرای اصلی آنجا رخ می‌دهد که هر نیمه ویکنت به یک انسان تبدیل می‌شود! یکی خیر و دیگری شر. البته نه با شکل و شمایل معمول ما انسان‌ها، بلکه همان‌طور نصف و نیمه! نیمه شر بعد از بهبودی به املاک فئودالی‌اش برمی‌گردد، زندگی شیطانی در پیش می‌گیرد و هرچیزی و هرکسی سر راهش قراربگیرد را دو نیم می‌کند. اما نیمه خیر، همان‌طور که انتظار می‌رود فضیلت‌پیشه شده و روانه مزرعه می‌شود. نیمه شر، بدی و نیمه خیر، خوبی به بار می‌آورد. این دو بالاخره سر و کارشان به یکدیگر می‌افتد و تازه اینجا بخش مهمی از داستان شکل می‌گیرد که بهتر است به جای صحبت درباره‌اش، سراغ خود کتاب بروید. فارغ از داستان این کتاب که آن را به اثری متفاوت تبدیل کرده، درج نام «ایتالو کالوینو» بر روی جلد کافی است تا خواننده بداند که با اثری شاخص روبه‌رو است. این نویسنده ایتالیایی برخوردار از سبک نوشتاری خاص خود بوده که می‌توان آن را در زمره ادبیات سوررئال دانست. سه‌گانه «نیاکان ما» (شامل شوالیه ناموجود، ویکنت دونیم‌شده و بارون درخت‌نشین)، مجموعه داستان‌های

کوتاه «شهرهای نامرئی» و «شش یادداشت برای هزاره بعدی» از جمله مشهورترین نوشته‌های وی به شمار می‌آیند، کالوینو را یکی از مهم‌ترین نویسندگان ایتالیایی قرن بیستم می‌دانند. در بخشی از این کتاب که انتشار آن را به طور مشترک نشرهای هوپا و برج به عهده داشته‌اند آمده:

«کاش می‌شد هر چیز کاملی را به این شکل دو نیم کرد. کاش هرکسی می‌توانست از این قالب تنگ و بیهوده‌اش بیرون بیاید. وقتی کامل بودم، همه چیز برایم طبیعی، درهم و برهم و احمقانه بود، مثل هوا، گمان می‌کردم همه چیز را می‌بینم، ولی جز پوسته سطحی آن، چیزی را نمی‌دیدم. اگر روزی نیمی از خودت شدی، که امیدوارم این طور بشود، چون بچه هستی، چیزهایی را درک خواهی کرد که فراتر از هوشمندی مغزهای کامل است. تو نیمی از خودت و دنیا را از دست خواهی داد، ولی نیمه دیگر هزاران بار ژرف‌نگرتر و ارزشمندتر خواهد شد...!»

ویکنتِ دو نیم شده
نویسنده: ایتالو کالوینو
مترجم: غلامرضا امامی
کار مشترکی از نشرهای «هوپا» و «برج»

همرنگی چیست؟

یک فنجان چای

آزاده سهرابی
روانشناس

شاید شما هم این موقعیت را تجربه کرده باشید که مثلاً در یک سالن تئاتر به دیدن نمایشی رفته اید که پس از پایان نمایش خیلی هم از آن خوشتان نیامده باشد، یا بعد از اجرای یک کنسرت و... اما وقتی در سالن پس از پایان اجرا چندین نفر بلند می‌شوند و به تشویق می‌پردازند شما به خاطر پیوستن به آن فضا یا ناخوداگاه بلند می‌شوید و به تشویق می‌پردازید! چرا با وجود اینکه شخصاً آن اثر را شایسته تشویق یا تعریف نمی‌دانید با گروه همراه می‌شوید؟ امروزه در بسیاری از پویش‌های اجتماعی که بیشتر در فضای مجازی خود را نشان می‌دهد ما با پدیده «همرنگی اجتماعی» رو به رو هستیم. این پدیده به تنهایی نه خوب و نه بد است و صرفاً درباره چرایی وجود رفتار یا عملی صحبت می‌کند که وقتی به راه می‌افتد افراد یا کمتر فکرشده با آن همراه می‌شوند یا همراهی با آن را نشانه پیوند اجتماعی می‌دانند و یا دلایل موجه شخصی را می‌آورند که گاه حتی با هدف آن حرکت اجتماعی همسو نیست. در واقع در این پدیده کمتر منطق و نظر شخصی دخیل است. همرنگی در واقع بد یا خوب نیست و بسته به موقعیت می‌توان درباره آن اظهار نظر کرد. به طور مثال در طول تاریخ یکی از پدیده‌هایی که همرنگی اجتماعی در آن نقش زیادی داشته و دارد پدیده رفتارهای‌نژاد پرستانه است. در هر صورت چنین رفتاری را می‌توان مورد نقد جدی قرار داد اما مثلاً وقتی در یک فضای اجتماعی رفتارهای بشر دوستانه مثل اتفاقی که در کمک به سیل زدگان یا زلزله‌زدگان رخ می‌دهد می‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد. هر چند به طور کلی می‌توان از منظر روانشناسی اجتماعی گفت که فرهنگ‌های فردگرا بر نفوذ اجتماعی برچسبی منفی می‌زنند و در جوامعی که کمتر در آن فرهنگ فردگرا نفوذ دارد شاهد نفوذ بیشتر اجتماعی در گروه‌های مختلف هستیم.

در بحث نفوذ اجتماعی البته افراد برچسب‌هایی را عموماً انتخاب می‌کنند که با ارزش‌ها و قضاوت هایشان سازگار باشد اما وقتی پای همرنگی پیش می‌آید موضوع این نیست که افراد هماهنگونه عمل کنند که دیگران عمل می‌کنند بلکه تأثیر پذیرفتن از طرز رفتار دیگران هم در میان است و معنی‌اش این است تحت این تأثیر فرد به گونه‌ای متفاوت از آنچه اگر تنها بود فکر و رفتار می کرد حالا فکر و رفتار کند. موضوع مهم شناخت اینکه آیا شما در حال قرار گرفتن در موقعیت همرنگی اجتماعی هستید یا نه باید ببینید اگر بیرون از گروهی که حالا تحت تأثیر آن رفتار می‌کنید بودید نیز به همین گونه رفتار یا انتخاب می‌کردید؟ همرنگی گاهی خود را در پیروی نشان می‌دهد و گاهی در پذیرش. پیروی عموماً برای جلوگیری از دریافت تنبیه و پاداش توسط افراد صورت می‌گیرد که این موضوع خصوصاً در گروه‌های نوجوان زیاد دیده می‌شود که از ترس طرد نشدن با گروه همراهی می‌کنند. گاهی ما متقاعد می‌شویم توسط گروه که در آن صورت به پذیرش رسیده‌ایم. در همین ایام کرونا بدون متقاعد کردن و پذیرش اینکه رعایت پروتکل‌ها برای جلوگیری از ورودی به پیک‌های کرونا ضروری است معمولاً راه به جایی نمی‌برد. هر چند در اینجا در بسیاری مواقع بحث پیروی نیز می‌تواند راهگشا باشد. مثلاً عدم رفت و آمد با کسی که پروتکل‌ها را رعایت نمی‌کند.

پس در هر صورت همرنگی کردن تغییر رفتار یا باور در نتیجه فشار گروه است که گاه با پیوستن ظاهری و مخالفت در باطن همراه است و گاه همراه با پذیرش. این روزها در فضای مجازی هشتک‌های زیادی زده می‌شود یا پویش‌هایی به راه می‌افتد که دقیقاً مصداق فشار گروه است و در این میان بسیار به پدیده همرنگی اجتماعی برخورد می‌کنیم. همان‌طور که ذکر شد اصل این پدیده نه خوب و نه بد است و کاملاً بموقعیت بستگی دارد اما شاید چیزی که نگران‌کننده باشد فشارهای متناقضی است که از سوی گروه‌های مختلف بر دسته افراد یکسان وارد می‌شود و آنوقت همراهی کردن با همه آنها می‌تواند تبعات منفی برای عزت نفس شخص به همراه داشته باشد.

عکس نوشت

این روزها به‌دلیل آغاز زمان برداشت زردآلو از باغات شهرستان مرند، حال و هوایی دیدنی بر این خطه حاکم شده است. به همین مناسبت جشنواره‌ای با عنوان «برداشت زردآلو» نیز در مرند برپا شده که از برنامه‌های جنبی آن می‌توان به اجرای برنامه‌های فرهنگی، از جمله برگزاری مسابقات نقاشی و عکاسی اشاره کرد.
/مهر